



شارل بودلر

کتاب دوم

ترجمه‌ی رضا رضایی



شر
فناجان

تهران
۱۴۰۲

بودلر، شارل پیر، ۱۸۲۱-۱۸۶۷ م.	سرشناسه
Baudelaire, Charles Pierre	عنوان و نام پدیدآور
شارل بودلر: مجموعه‌های برزخ و ماری دوبرون و مادام ساباتیه/ [گردآوری و] ترجمه‌ی رضا رضایی.	مشخصات نشر
تهران: نشر فنجان، ۱۴۰۲.	مشخصات ظاهری
۲۳۲ ص.: ۱۳/۵×۲۰/۵ س.م.	فروست
علوم انسانی. شعر فرانسوی.	شابک
۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۹۷-۹-۶	وضعیت فهرست‌نویسی
فیبا.	یادداشت
فارسی-فرانسه.	موضوع
شعر فرانسه — قرن ۱۹ م. — ترجمه‌شده به فارسی.	موضوع
French poetry — 19 th century — Translations into Persian.	موضوع
شعر فارسی — قرن ۱۴ — ترجمه‌شده از فرانسه.	موضوع
Persian poetry — 20 th century — Translations from French.	موضوع
رضایی، رضا، ۱۳۳۵- ، گردآورنده، مترجم.	شناسه‌ی افزوده
PQ ۲۲۲۳	رده‌بندی کنگره
۸۴۱/۸	رده‌بندی دیویی
۹۲۷۸۷۲۶	شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی

شارل بودلر	شاعر
رضا رضایی	مترجم
حسن کریم‌زاده	طراح اونیفرم جلد و صفحات استقبال
بهرام داوری	طرح روی جلد
انوشه صادقی‌آزاد	تولید فنی
اول، زمستان ۱۴۰۲	نوبت چاپ
۱۰۰۰ نسخه	تیراژ
۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۹۷-۹-۶	شابک

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی و به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است و خاطی برای جبران خسارت تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



نشر
فنجان

تلفن ۰۹۱۹۸۰۰۱۰۰۵
www.fenjanbooks.ir ■ fenjanbooks@gmail.com

فهرست

پیش‌گفتار مترجم سیزده

مجموعه‌ی برزخ (۱۸۴۸-۱۸۵۱)

۲	جزای کبر
۶	روح شراب (شراب شرافتمندان)
۱۰	ملال
۱۴	راهب بد
۱۸	ایدئال
۲۲	مردهی شادمان (ملال)
۲۶	گربه‌ها
۳۰	مرگ هنرمندان
۳۴	مرگ عاشقان
۳۸	ناقوس شکسته (ملال)
۴۲	جغدها
۴۶	برای دختر‌گدای موحنایی
۵۴	کولیان مسافر
۵۸	بداقبالی

۶۲	مرگ بی‌نوایان
۶۶	موسیقی (بتهوون)
۷۰	تاوان
۷۴	شراب آشغالگردان
۸۰	سفر به کوترا
۸۸	تاریک‌روشن غروب
۹۴	تاریک‌روشن سحر

مجموعه‌ی ماری دوپرون (۱۸۵۰-۱۸۶۰)

۱۰۰	دعوت به سفر
۱۰۶	دعوت به سفر (شعر مثنوی)
۱۱۴	درد بی‌درمان
۱۲۰	زهر
۱۲۴	آسمان گرفته
۱۲۸	گره
۱۳۴	کشتی زیبا
۱۴۰	تک‌گویی
۱۴۴	آواز پاییزی
۱۴۸	غزل پاییزی
۱۵۲	عشق ظاهر

مجموعه‌ی مادام ساباتیه (۱۸۵۴-۱۸۶۱)

۱۵۸	برای او که بسی شاد است
۱۶۴	انعکاس
۱۶۸	اعتراف
۱۷۴	چه خواهی گفت امشب
۱۷۸	مشعل جاندار
۱۸۲	سرود
۱۸۶	صبح روحانی

۱۹۰	غمگین و آواره
۱۹۴	هارمونی شبانه
۱۹۸	کلّ او
۲۰۲	عطر دان
۲۰۶	همواره همین گونه
۲۱۱	فهرست الفبایی اسامی شعرها به فرانسه

پیش‌گفتار مترجم

بعد از انتشار ترجمه‌ام از شعرهای شارل بودلر^۱، و استقبال برخی علاقه‌مندان، اکنون مجلد دیگری از ترجمه‌ی شعرهای این شاعر بزرگ را به دوستداران ادبیات تقدیم می‌کنیم. همان‌طور که در پیش‌گفتار کتاب اول توضیح دادم، طبق تقسیم‌بندی خاصی می‌توان کل شعرهای بودلر را در هفت مجموعه جای داد: شعرهای نخستین (۱۸۳۷-۱۸۴۷) و مجموعه‌ی ژان دووال (۱۸۴۲-۱۸۶۰) ۴۴ شعر کتاب اول بوده‌اند؛ در مجلد حاضر (کتاب دوم) مجموعه‌ی برزخ (۱۸۴۸-۱۸۵۱) و مجموعه‌ی ماری دوپرون (۱۸۵۰-۱۸۶۰) و مجموعه‌ی مادام ساباتیه (۱۸۵۲-۱۸۶۱) را ملاحظه می‌کنید که ۴۴ شعر دیگر را شامل می‌شود؛ و امیدوارم در آینده‌ی نزدیک کتاب سوم را نیز با ۵۳ شعر عرضه کنیم که مشتمل خواهد بود بر مجموعه شعرهای ۱۸۵۲-۱۸۵۷ (غیر از شعرهای کتاب دوم) و شعرهای واپسین (۱۸۵۹-۱۸۶۳). به این ترتیب، اکثر شعرهای بودلر با ترجمه‌ی من در سه مجلد انتشار می‌یابند.

درباره‌ی شیوه‌ام در ترجمه‌ی این شعرها و چرایی‌اش در پیش‌گفتار کتاب اول نکته‌هایی را برشمردم که از تکرار آن‌ها در این جا خودداری می‌کنم. (البته بد نیست آن بحث در مجال دیگری و با فراغتی بیشتر پی گرفته شود و دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی ترجمه‌ی شعر دقیق‌تر و روشن‌تر بیان شوند.)

شارل بودلر (۱۸۲۱-۱۸۶۷) احتمالاً تأثیرگذارترین شاعر فرانسه بوده است. او در عصر رمانتیک‌ها می‌زیست و خود را شاعری رمانتیک می‌دانست اما با بقیه‌ی

بودلریم. بزرگ‌ترین شاعران گذشته عناصری بیگانه با شعر در کارشان دارند اما در اواسط قرن نوزدهم، به‌خصوص در کار بودلر و ادگار آلن پو،^۴ تلاش شد که شعر را از هر چیزی تفکیک کنند جز خود شعر.

سه اصطلاح کلاسیسیسم، رمانتیسم و سمبولیسم به سبب کار و تحقیق عظیم نظریه‌پردازان و شارحان چنان معانی و تفاسیر بغرنجی پیدا کرده‌اند که دیگر زیاد به کار ما نمی‌آیند اما هر سه در معنای اساسی‌شان همواره بسی هماهنگ‌تر از آنچه محققان ادبیات به ما گفته‌اند در کنار یکدیگر حضور داشته‌اند. هر سه را نیز درباره‌ی کار بودلر به کار برده‌اند. نکته‌ی مهم در این میان توجه به معنای عمیق هر کدام است، نه تعریف کلیشه‌ای آن‌ها. وجه کلاسیک را در میل او به کمال می‌توان دید: یک عمر تلاش برای کشف فرم ایدئال هنر و زیبایی. رمانتیسم او در طغیان امکان‌های درونی روان‌شناسانه‌ای مشاهده می‌شود که آرمان کلاسیک، به معنای تاریخی کلمه، آن‌ها را سرکوب می‌کرد. این رستاخیز روح و روان همان موقع با استقبال موجی از ایدئالیسم در اروپا مواجه شد که کم و بیش ماهیتی عرفانی داشت. رمانتیسم در آغاز و در زندگی و کار بودلر میل به نامتناهی بود و غنایی‌گری نیز فرم طبیعی بیان آن. سمبولیسم از ابتدا برای بودلر همان بود که برای شاعران بعدی، یعنی میل رسیدن به جوهر شعر، دستیابی به لایه‌ی زیرین آگاهی و برقراری رابطه با واقعیت متعالی.

مجموعه‌ی برزخ (۱۸۴۸-۱۸۵۱) مشتمل است بر ۲۱ شعر که در دوره‌ی سه‌ساله‌ی حساسی از تاریخ فرانسه تدوین شده است، از انقلاب ۱۸۴۸ تا شکست آن و بازگشت سلطنت در ۱۸۵۱. این شعرها را بودلر «شعرهای برزخ» (Les Limbes) نامید. مجموعه‌ی ماری دو برون^۵ (۱۸۵۰-۱۸۶۰) مشتمل است بر ۱۱ شعر (که یکی از آن‌ها منثور است) و مجموعه‌ی مادام ساباتیه^۶ (۱۸۵۲-۱۸۶۱) مشتمل است بر ۱۲ شعر.

شکی نیست که این شیوه‌ی تقسیم‌بندی شعرهای بودلر (که در پیش‌گفتارم در کتاب اول به تفصیل توضیح دادم) سوای حُسن‌هایش عیب‌هایی هم دارد و تاریخ‌گذاری تعدادی از این شعرها دقیق نیست و هنوز محل مناقشه است. اما بزرگ‌ترین حُسن این تقسیم‌بندی برای من مترجم این بود که به کارم نظم و روالی داد که بر اساس آن بتوانم به نتیجه برسم.

برای دختر گدای موحنایی^۱

دختر سپیدرویِ موحنایی
که جامه‌ی چاک چاکت
نمایان می‌کند فقر را
و زیبایی را،

برای من، شاعر حقیر،
پیکر جوان رنجورت،
سراپا لک و جوش،
بس شیرین است.

با کفش‌های چوبی سنگینت
خوش می‌خرامی،
باوقارتر از ملکه‌ی قصه‌ها
که کفش‌های مخمل دارد.

به جای جامه‌ی کوتاه ژنده،

À une mendiante rousse

Blanche fille aux cheveux roux,
Dont la robe par ses trous
Laisse voir la pauvreté
Et la beauté,

Pour moi, poète chétif,
Ton jeune corps maladif,
Plein de taches de rousseur,
À sa douceur.

Tu portes plus galamment
Qu'une reine de roman
Ses cothurnes de velours
Tes sabots lourds.

Au lieu d'un haillon trop court,

تاریک‌روشن غروب

اینک غروب افسونگر، یار مجرمان،
می‌آید چون همدست، با گام‌هایی شبیه گرگ.
آسمان آهسته در می‌بندد چون خلوتگهی بزرگ،
و انسان بی‌تاب به جانور وحشی بدل می‌شود.

ای شب، شب عزیز،
دلخواه آن کسان که دست‌شان بی‌دروغ می‌گوید:
امروز کار کرده‌ایم! — شب است که می‌آساید
جان‌های فرسوده از درد سرکش را،
حکیم فکورِ سرخمیده را،
و کارگر گوژپشت را که به بستر بازمی‌گردد.
اما دیوهای بی‌حال به سنگینی به هوا برمی‌خیزند

دعوت به سفر

(شعر منثور)

دیاری است باشکوه، بهشت روی زمین، که آرزو دارم با یاری قدیمی به آن جا سفر کنم، دیاری غریب، غرقه در مه شمال ما، دیاری که آن را شرقِ غرب می‌توان خواند، یا چین اروپا، بس که خیال آتشین و هوسباز در آن جا آزادانه جلوه‌گری کرده است و صبورانه و سختکوشانه آن را با گیاهان پرورش یافته و غنی آراسته است.

در این بهشت راستین روی زمین، همه چیز زیبا و غنی است، آرام و ناب. تجمل سراسر در نظم انعکاس می‌یابد. سرشار و شیرین است درکشیدنِ زندگی. از بی‌نظمی و آشوب و تصادف نشانی نیست. سعادت با سکوت پیوند بسته است. حتی طعام شاعرانه است، سرشار و برانگیزنده. در آن جا همه چیز شبیه توست، فرشته‌ی عزیزم.

آیا باخبری از این بیماری تب‌آلوده که در سرمای محنت به سراغ ما می‌آید، از این دلتنگی برای دیاری ناشناخته، از این عذاب کنجکاوی؟ دیاری هست شبیه تو که همه چیزش زیبا و غنی است، آرام و ناب، چینِ غرب که آن را خیال ساخته و پرداخته است، در آن سرشار و شیرین است درکشیدنِ زندگی، سعادت با سکوت پیوند

L'Invitation au voyage

(Poème en prose)

Il est un pays superbe, un pays de Cocagne, dit-on, que je rêve de visiter avec une vieille amie. Pays singulier, noyé dans les brumes de notre Nord, et qu'on pourrait appeler l'Orient de l'Occident, La Chine de l'Europe, tant la chaude et capricieuse fantaisie s'y est donné carrière, tant elle l'a patiemment et opiniâtrement illustré de ses savantes et luxuriantes (délicates) végétations.

Un vrai pays de Cocagne, où tout est beau, riche, tranquille, honnête ; où le luxe a plaisir à se mirer dans l'ordre ; où la vie est grasse et douce à respirer ; d'où le désordre, la turbulence et l'imprévu sont exclus ; où le bonheur est marié au silence ; où la cuisine elle-même est poétique, grasse et excitante à la fois ; où tout vous ressemble, mon cher ange.

Tu connais cette maladie fiévreuse qui s'empare de nous dans les froides misères, cette nostalgie du pays qu'on ignore, cette angoisse de la curiosité ? Il est une contrée qui te ressemble,

زهر

شراب غرقه می‌سازد دخمه‌های نکبت‌زده را
در تجملی معجزه‌وار،
و برپا می‌دارد رواق‌هایی افسانه‌ای
در طلای بخار سرخس،
چون خورشید غروب در آسمان ابرآلود.

افیون بسط می‌دهد به هرچه بی‌مرز است،
درازا می‌بخشد به هرچه بی‌حدّ است،
عمق می‌دهد به زمان، شدت می‌بخشد به هوس،
و از لذت‌های تیره و افسرده
می‌آکند جان را بیش از گنجایشش.

اما هیچ‌کدام همتای زهری نیست که جاری است
از چشم تو، چشم سبز تو،
دریاچه‌ای که در آینه‌اش روحم می‌لرزد و خود را وارونه می‌بیند...

تک‌گویی

تو آسمان زیبای خزانی، صاف و گلگون!
اما در من غم برمی‌آید چون دریا
و هنگامی که پس می‌نشینند بازمی‌نهد بر لب غمگینم
طعم تند لیمویی ترش را.

— دستت می‌لغزد به عبث بر سینه‌ی بی‌جانم؛
آن‌چه می‌جوید، عزیزم، به تاراج رفته است
با چنگ و دندان هولناک زنان.
مجوی دیگر قلبم را، وحوش بلعیده‌اند آن را.

قلب من قصری است پایمال عوام؛

فهرست الفبایی اسامی شعرها به فرانسه

À celle qui est trop gaie	۱۵۹
À une mendiante rousse	۴۷
Bohémiens en voyage	۵۵
Causerie	۱۴۱
Chant d'automne	۱۴۵
Châtiment de l'orgueil	۳
Ciel brouillé	۱۲۵
Confession	۱۶۹
Harmonie du soir	۱۹۵
Hymne	۱۸۳
La Cloche fêlée (Le Spleen)	۳۹
L'Âme du vin (Le Vin des honnêtes gens)	۷
La Mort des amants	۳۵
La Mort des artistes	۳۱
La Mort des pauvres	۶۳
L'Amour du mensonge	۱۵۳
La Musique (Beethoven)	۶۷

La Rançon	٧١
L'Aube spirituelle	١٨٧
Le Beau navire	١٣٥
Le Chat	١٢٩
Le Crépuscule du matin	٩٥
Le Crépuscule du soir	٨٩
Le Flacon	٢٠٣
Le Flambeau vivant	١٧٩
Le Guignon	٥٩
Le Mauvais moine	١٥
Le Mort joyeux (Le Spleen)	٢٣
Le Poison	١٢١
Le Spleen	١١
Le Vin de chiffonniers	٧٥
Les Chats	٢٧
Les Hiboux	٤٣
L'Idéal	١٩
L'Invitation au voyage	١٠١
L'Invitation au voyage (Poème en prose)	١٠٧
L'Irréparable	١١٥
Que diras-tu ce soir	١٧٥
Réversibilité	١٦٥
Semper eadem	٢٠٧
Sonnet d'automne	١٤٩
Tout entière	١٩٩
Triste et Vagabonde	١٩١
Un Voyage à Cythère	٨١